

انگیزه پیدایش مذهب

نخستین جوانه‌های مذهب کجا و تحت چه عواملی رشد کرد ؟
 این پدیده‌ای که نامش مذهب است ، و برپینه تاریخ بشر سایه افکنده نخستین بار در جاشکلی ظهور کرد ؟
 مذهب در جوامع کجاست ؟

دانشمندان جامعه‌شناس به علت این موضوع را بررسی کرده‌اند و به این نکته رسیده‌اند که اساساً طایفه و جامعه‌ای بدون معتقدات و آداب و رسوم که در واقع کیش و مذهب به‌شمار می‌رود وجود ندارد .
 امروز (نیز) در سراسر جهان نه تنها مذهب وجود دارد بلکه تحقیقات دقیق نشان می‌دهد که طوائف علوم انسانی و مطالعات اجتماعی در سنین بشر نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند (۱)
 این اغتراف صریح مخصوص این جامعه‌شناسی نیست ، بسیاری دیگر از جامعه‌شناسان با مورخان و باروانشناسان با او در این عقیده هماهنگ هستند ،

... تمام جوامع بشری بدون استثناء دارای نوعی مذهب بوده‌اند ، گرچه نژاد شناسان و جهانگردان از طوائفی نام برده‌اند که کیش و مذهبی نداشته‌اند ولی تحقیقات بعدی نشان داد که گزارشهای آنها مبتنی ندارد و تفاوت آنها تنها ناشی از این بوده که گمان می‌کردند مذهب این طوائف با پدیده مذهب ما مانند ،
 جمله‌های بالا را جامعه‌شناس معروف ساموئیل کینگ در بحث « آنتیسیپات مذهبی » از کتاب جامعه‌شناسی خود آورده است ، و سپس اثباته می‌کند ؛

تا آنجا که ویل دورانت تاریخ نویس معروف معاصر می‌گوید : « این قضیه که مذهب موضوعی است که تمام افراد بشر را در بر می‌گیرد در نظر شخص لیلوف از قضایای اساسی تاریخ و روانشناسی به‌شمار می‌رود (۲)

ممکن است این سخنها لااقل امروز اغتراف آمیز جلوه کند ، که اگر در گذشته بین مذهب جزء بافتهای اصلی جامعه‌های انسانی بود ، امروز با گسترش مادپروری و ماتریالیسم و سبزه و نفوذ آن بر فرهنگ‌های وسیع از جامعه‌های کمونیستی ، با حقیقت تطبیق نمی‌کند ، زیرا این گونه جوامع از هر گونه مذهب برکنارند و حتی به « لامذهبی » مباحث می‌کنند . ولی در برابر این سخن باید به چند نکته توجه داشت :

۱- آیا اگر این جوامع را به حال خود واگذارند و به حقایق تعلقات بی‌گیر حزبی وایدئولوژیکی که از « کتیو ایزه تاگور » زده‌ها و همه وقت ادامه دارد و به جای این ششوشوهای مستمر مغزی که برای منظومه‌های سیاسی خاصی انجام می‌گیرد ، آنها امکان هرگونه تفکر و اندیشیدن و سپس بیان اندیشه‌ها داده شود .

آیا می‌توان اطمینان داشت که وضع به همین صورت ادامه خواهد یافت ؟ فی‌المثل ما می‌توانیم سنگی را با فشار به سوی آسمان پرتاب کنیم ولی اگر سنگ از تحت فشار درآید ، آیا باز حرکت طبیعی سنگ سوی آسمان نخواهد بود ؟

باور نمی‌کنیم هیچکس نتواند چنان مطلبی را قبول کند .

۲ - با دقت و کنج‌آوری بدست می‌آید که در جوامع کمونیستی اگر مذهب‌های کهن از یک در بیرون فرستاده شده ، از در دیگری « مذهب مدرنی » جای آنرا گرفته است !

آیا معامله کمونیستها با اصول لیسیسم و مارکسیسم چیزی جز معامله بیرون متعصب مذاهب با عقاید مذهبی هست ؟

مگر مذهب چیست ؟ اعتقاد به يك ایدئولوژی فنا- ناپذیر که در شکل کامل و نهانی خود رنگ ابدی و جاودانگی دارد ، و دست خط و اشناء نمی‌تواند به سوی آن دراز شود ، نه قابل تغییر است و نه درخورد تجدید نظر .

آیا طرفداران « نسیسم » تمام این مشخصات را برای عقاید خود قائل نیستند ؟

مگر آنها صریحاً نمی‌گویند « مارکسیسم آخرین و تکامل یافته‌ترین ایدئولوژی بشری است » ؟!

و قانون تغییر و تحول به هر چیز تعمیم دارد جز به این اصول !

و این اصول مفلس از هرگونه خطا و اشتباه برکنار است !

رنگ مذهبی اصول مارکسیسم بقدری غلیظ است که حتی از یکبار بردن کلمات خاص مذهبی در این مورد ایجابی ندارند و مثلاً تجدید نظر پلان را گاهی « بدعت سگزاران » و بازگشت کنندگان را « هرئدحرایی » می‌نامند .

جالب توجه اینکه (طبق نقل افرادی که به مسکو سفر کرده اند) دیدن کنندگان و زوار قبرین با آن صفوف طولانی همه روزهاش بقدری است که حتی زوار قبور امامزاده‌های معروف در شبهای زیارتی به پای آنها نمی‌رسند. این مسافران می‌گویند صدفهای چند کیلومتری را که برای زیارت این قبر تشکیل می‌گردد با چشم خودشان مشاهده کرده‌اند. بنابراین آنها عملاً کجوع مذهب برای خود اشخاص کرده‌اند و به بنیاد آنها پارتنگ جاودانه و مقدس و عالی از هر گونه اشتباه منتها مذهب آنها بیشتر شباهت به یگنوع است برستی دارد که شرح آن خارج از بحث کنونی ماست.

۳ - از همه اینها گذشته - برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند - مردم این کشورها همه مانده پالیست نیستند و مثلاً بعد از اعضای حزب کمونیست در پاره‌ای از این ممالک پر جمعیت، از چند میلیون نفر تجاوز نمی‌کند. و هنوز پیروان مذاهب عالی رزم طبیقات و فنارهای موجود، کم نیستند.

اکنون که دانسیم مذهب با تاریخ بشر همراه بوده است، این فکر به نظر می‌رسد که آیا می‌توان از یک چنین پدیده‌ای به سادگی گذشت و آنرا یک مسأله عادی تلقی نمود؟ آیا یک چنین مسأله ریشه داری می‌تواند جزو عادات و رسوم باشد (اگر چه عادات و رسوم هم با نظر دقیق ریشه‌هایی دارند) به همین دلیل در کتب جامعه‌شناسی امروز مذهب جای وسیعی برای خود گشوده و «جامعه‌شناسان» برای انگیزه پیدایش مذاهب نظرات و فرضیاتی ذکر کرده‌اند اروانکاوان و روانشناسان نیز به محکم آنکه مذهب سر و کار با روان و سواطف آدمی دارد روی آن بحث کرده‌اند.

«فلسفه» امروز و دیروز نیز، پیش از همه، به خود حق می‌دهد که در این باره به بحث بپردازد. نظرات و فرضیاتی که ذیلاً از نظر شما می‌گذرد مشهورترین یا بهترین نظرات و فرضیاتی است که تا کنون دربارهٔ علل پیدایش مذهب اعم از درست و نادرست ذکر شده است:

- ۱ - انگیزه و عامل پیدایش مذهب، استعمار طبقاتی بوده است.
- ۲ - جنبه ضد استعماری آن بوده است.
- ۳ - نیازهای اخلاقی و اجتماعی بوده است.
- ۴ - ترس از پدیده‌های وحشتناک طبیعی بوده است.
- ۵ - مسئله جنسی بوده است.
- ۶ - بی‌خبری از اسرار طبیعت بوده است.
- ۷ - عقیده به وجود روح بوده است.
- ۸ - عقیده به بیخست و شانس بوده است.
- ۹ - مطالعه نظامات جهان هستی بوده است.
- ۱۰ - نظرات و کشش روحی بوده است.

شکل اقتصادی به مذهب می‌دهد (مانند فرضیه اول و دوم) و پاره‌ای شکل روانی (مانند فرضیه سوم

روشن است که این فرضیات و نظرات از نظر رده بندی علمی جنبه‌ای گوناگونی دارند بعضی

مکتب اسلام

موردیانه هاسی سازند واقعا حیرت آوراست .
«پرفسور لوش» از دانشگاه «پرن» درلانه‌های
 پنج متری موردیانه‌های «ساحل عاج» این پدیده
 اسرادی آمیز را مورد مطالعه قرار داده است چنین
 می‌نویسد :

داین موردیانه‌ها برای زنده ماندن همیشه به ۳۰ /
 درجه حرارت ۹۸ تا ۹۹ درجه رطوبت هوای احتیاج
 دارند و اگر رطوبت هوای آنها به میزان چند درصد پایین
 یاید موردیانه‌ها در مدت پنج ناده ساعت خواهند
 مرد .

آنها با ابتکار ویژه همیشه حرارت و رطوبت لازم
 را در لانه‌های خویش ثابت نگه میدارند تا سیسات

۱ - حواس اسرادی آمیز ۲ - نطق و شعور جانوران

بقیه از صفحه ۱۷

و جهاد و بیجم) و بعضی شکل فلسفی (مانند فرضیه
 ششم و هفتم) و بعضی شکل خرافی (فرضیه هشتم)
 و بعضی (مانند نظریه نهم) هم شکل علمی می‌تواند
 داشته باشد و هم فلسفی، در حالی که نظریه دهم جنبه
 روانی دارد.

اما شگفت انگیز اینجاست که بسیاری از اهل‌بیت
 نظر کنندگان در این بحث، مسأله مادیگری و نفی
 وجود خدا را قیلا بکمساله مسلم فرض کرده و سپس
 بعدبالبکعامل مصنوعی برای مذهب گشته‌اند ،
 بدون اینکه احتمالا در تمام عمرشان ساعاتی چند
 روی اصل اثبات و نفی آفریدگار بیندیشند!
 آیا بهتر نبود لاقلا نخست خود این مطلب (اثبات
 و نفی آفریدگار را مورد بررسی قرار میدادند و سپس
 به سراغ انگیزه پیدایش مذهب می‌رفتند .

چون دانشجویی از تهران نقل می‌کرد که استاد ما که

مکتب اسلام

تهو بهوش و فاذهای شان بسیار دقیق و پیچیده است و با
 عالیترین پدیده‌های تکنیک مدرن تهویه مطبوع جهان
 برابری میکنند» (۱)

خلاصه حشرات و جانوران صرف نظر از پیش بینی
 و تنظیم آب و هوای لازم در باره محیط زیست خود
 در قسمت هواشناسی و هوا سنج بسیار دقیق و بسیار
 پیشرفته و در عین حال اطمینان آور میباشند .

و آسانی می‌تواند هوای محیط زیست خود را
 پیش بینی کند .

حتی ملخها می‌توانند تا یکسال وضع
 هوارا دقیقاً پیش بینی نمایند! (۲)

در رسوب شناسی به ما درس می‌دهد؛ بشد و در سماجت
 اظهار داشت که اسلام کیه ای است از آئین یهودا.
 از او سؤال کردیم شما هرگز آن را نودات خوانده اید
 گفت : نه ، گفتیم پس از کجا فهمیدید که اسلام
 از مذهب یهود گرفته شده است ؟ گفت در کتابی
 نوشته شده بود !

هنگامی که یک استاد دانشگاه در محیط شرفی که
 کدها نگاه مذاهب و ادیان بزرگ است بدون اینکه
 چند صفحه از قرآن و نورات در تمام عمرش خوانده
 باشد این چنین قاطع و خام و ناپخته در باره مذاهب
 بحث می‌کند و حاضر نیست برای آنها لاقلا به اندازه
 یکی از پایه‌های کتب در باره مطالعه کند چنان نظاری از
 یک دانشمند غربی می‌توان داشت!

به حال از این سخن فعلا صرف نظر کرده به سراغ
 بررسی انگیزه‌های دهگانه فوق برویم .

(دنباله دارد)